

تأثیر خیزش چین بر نظم تجاری بین‌المللی (2001-2020)

سید سعید میرترابی^۱
محسن کشوریان آزاد*

چکیده

۱۲۳

نظم تجاری بین‌الملل در ادامه سیستم برتن وودز با تأسیس گات در سال ۱۹۴۸، (۱۹۹۵ تجارت جهانی) در عرصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل به رهبری آمریکا و شرکای غربی آن با اجرای اصول لیبرال‌سازی تجاری پدید آمد. اکنون، ظهور اقتصادی چین باعث شده است که این دولت به‌عنوان بازیگر مؤثر در نظم تجاری بین‌الملل مطرح گردد. هدف این مقاله، بررسی تأثیر خیزش چین بر نظم تجاری بین‌الملل است و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که ظهور چین پس از سال ۲۰۰۱، چگونه بر نظم تجاری بین‌الملل اثرگذار بوده است؟ در پاسخ فرض بر این است که خیزش چین سبب اختلال در کارکرد رژیم چندجانبه تجارت آزاد و تضعیف جایگاه غرب و ایالات متحده در آن شده و گسترش توافقات تجارت آزاد منطقه‌ای را به همراه داشته است. روش پژوهش تحلیلی-تبیینی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که چین با گسترش سریع توانمندی تجاری، ورود بر هم زننده به سازمان تجارت جهانی همچون؛ اختلال در یارانه کشاورزی، تبعیض در حمایت از شرکت‌های ملی، عدم رعایت حق مالکیت معنوی، و دست‌کاری نرخ ارز و گسترش توافقات منطقه‌ای تجارت آزاد، رژیم چندجانبه تجاری مورد حمایت غرب را تحت تأثیر قرار داده است و اختلالاتی در آن ایجاد کرده است.

واژگان کلیدی: چین، نظم تجاری، سازمان تجارت جهانی، توافقات تجارت آزاد، اختلال در نظم تجاری



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

سی و هفت

تابستان ۱۳۹۹

۱. عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران.

* Mkeshvarian69@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هفت، صص ۱۵۴-۱۲۳

مقدمه

نظام تجاری پس از جنگ جهانی دوم، در نتیجه مذاکرات تعارض‌آمیز میان نمایندگان انگلیسی و آمریکایی در کنفرانس برتن وودز در سال ۱۹۴۴ متولد شد. مذاکره‌کنندگان آمریکایی در راستای برتری صنعتی خود خواهان تجارت آزاد و باز شدن هرچه سریع‌تر بازارهای جهانی بودند. در ادامه این مذاکرات در سال ۱۹۴۸ آمریکا و شرکای اصلی اقتصادی آن موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت را با هدف بهبود تجارت آزادتر و منصفانه‌تر از راه کاهش موانع تعرفه دولتی - این سازمان به دنبال دور اروگوئه در سال ۱۹۹۵ جای خود را به سازمان تجارت جهانی به مسئولیت و قدرت بیشتر داد- ایجاد کردند (گیلپین، ۱۳۹۲: ۲۶۷-۲۶۶). از بدو تأسیس گات، قدرت‌های غربی به رهبری آمریکا سعی در پیاده‌سازی قدرت و معیارهای مورد نظر خود در چارچوب قواعد و رژیم‌های تجاری کردند که در چارچوب نظم لیبرال اقتصاد سیاسی غرب معنا و مفهوم پیدا می‌کند. نظم تجاری به‌عنوان یک زیر نظم از نظم اقتصاد سیاسی بین‌الملل دارای قواعدی چون پایبندی به اصول لیبرال، تجارت آزاد، چندجانبه‌گرایی تجاری، توافق آزاد تجاری و پیمان‌های تجاری بوده که با محوریت آمریکا و شرکای آن سازمان‌دهی و هدایت شده است.

آمریکا با انگیزه سیاسی - امنیتی و حفظ هژمونی خود، نقش محوری را در سازمان تجارت جهانی، نفتا، توافق تجارت آزاد فراسیפیک و قواعد و ساختارهای تجاری نظم لیبرال ایفا کرده است و آن‌ها را در آرایش نظم بین‌المللی لیبرال تحت رهبری خود به کار گرفته است. مکانیسم‌های تجاری نیز در طول جنگ سرد و پس‌از آن برای نگه‌داری و گسترش نظم بین‌المللی لیبرال تحت رهبری آمریکا مورد استفاده قرار گرفتند. با ظهور اقتصادی چین، این کشور بر این باور است که این نهادها با توجه به منافع ایالات متحده و شرکا در زمینه‌های مختلف فاقد توانایی‌ها و قابلیت‌هایی هستند که برای بازسازی اقتصاد جهانی ضرورت دارد.

امروز چین پس از ۴ دهه رشد باثبات و سریع، به عنوان دومین اقتصاد جهان و دولت تجاری پیشرو در جهان مطرح شده است. جریان تجارت، سرمایه و فناوری بین چین و سایر دولت‌ها و مشخصاً حجم تجارت چین از ۴۷۰ میلیارد دلار سال ۲۰۰۰ به

۴,۳ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است به طوری که امروزه چین قدرت خویش را در ابعاد تجاری در سراسر نظام بین‌الملل گسترانیده است (کهریزی، ۱۳۹۸: ۲). در این زمینه، سیاست درهای باز چین در طول سه دهه گذشته، به طور ویژه پس از دستیابی این کشور به سازمان تجارت جهانی، به توسعه تجاری و رشد سریع اقتصادی این کشور کمک کرده است. رشد چشمگیر چین عامل محرکی برای اقتصاد جهانی بوده و ظهور چشمگیر این کشور، برداشت سایر کشورها و جایگاه‌ها را در سیستم اقتصادی و تجاری جهانی تغییر داده است. با ظهور چین به عنوان یک قدرت جهانی، طبیعتاً انتظار می‌رود که چین نقش بیشتری در نهادهای جهانی ایفا کند. در خلال ۱۵ سال گذشته شاهد بوده‌ایم که چین به تدریج صعود تجاری خود را به تأثیرات قابل توجهی در سازمان تجارت جهانی ترجمه می‌کند (Wolfe, 2015: 9)، به طوری که درک پیامدهای چین در حال ظهور، به موضوعی محوری برای محققان و سیاست‌گذاران در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل شده است. پکن با تکمیل قدرت اقتصادی رو به رشد خود، خواستار نقش بیشتر در حاکمیت اقتصادی جهانی است. در این راستا، ایالات متحده و چین نه تنها برای تقدم اقتصادی بلکه در نهادهایی که قوانین اقتصاد جهانی را تعیین می‌کنند در رقابت قرار گرفته‌اند (Hopewell, 2019: 207). چین در داخل رژیم تجارت جهانی امتیازات چشمگیری داده و برای تبعیت از قواعد کلیدی سیاست‌هایی را پیش گرفته است. این کشور پس از سال ۲۰۰۱ و عضویت در تجارت جهانی در برخی حوزه‌ها نگرانی‌های را ایجاد کرده و در گذر زمان تبعیتان نظم تجاری ناقص‌تر و مشروط‌تر شده است. پکن به عنوان بخشی از فرآیند عضویت خود در سازمان تجارت جهانی با صدها سیاست و قاعده موافقت کرده است، اما در بسیاری حوزه‌ها نیز رفتار منفعت‌طلبانه و جانبدارانه را در پیش گرفته است.

در همین راستا، هدف این مقاله توضیح اثرات چین بر نظم تجارت بین‌الملل و نشان دادن نحوه برخورد چین با رژیم چندجانبه تجارت آزاد است پس از پیوستن به سازمان تجارت جهانی است؛ پدیده‌ای که پیامدهای بسیاری بر قواعد و رژیم تجاری بین‌المللی بر جا خواهد گذاشت. انتخاب سال ۲۰۰۱ و پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی از آن روست که از این پس چین به صورت مشخص در نظم تجارت بین‌الملل

که از ۱۹۴۸ پایه گذاری شده بود، نقش آفرینی کرد و در قواعد این نظم به عنوان بازیگر مؤثر حاضر گردید. این مهم برای کشور ایران نیز که به واسطه مخالفت‌های ایالات متحده حضور رسمی در سازمان تجارت جهانی به عنوان مرکز ثقل رژیم چندجانبه تجارت جهانی ندارد، حائز اهمیت بسیاری است.

پرسش محوری مقاله این است که خیزش چین پس از سال ۲۰۰۱، چگونه بر نظم تجاری بین‌المللی اثرگذار بوده است؟ فرضیه مقاله این است که خیزش چین سبب اختلال در کارکرد رژیم چندجانبه تجارت آزاد و تضعیف جایگاه غرب و ایالات متحده در آن شده و گسترش توافقات تجارت آزاد منطقه‌ای را به همراه داشته است. روش پژوهش تحلیل-تبیینی است و با شیوه تجربی به گردآوری شواهد قابل قبول برای تشریح واقعیت پرداخته می‌شود.

مقاله برای آزمون فرضیه ابتدا به تمهید چارچوب نظری پرداخته که مبتنی بر نئو مرکانتیلیسم است. سپس به پیشینه‌ای از حضور چین در نظم تجارت بین‌الملل می‌پردازد و در بخش اصلی در قالب تحلیل یافته‌ها، به سنجش اثرات چین بر نظم تجاری بین‌المللی پرداخته است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های که در این زمینه صورت گرفته اغلب محصول زبان انگلیسی هستند و اندک نگارشی در ادبیات فارسی موجود است که دغدغه و مسئله این مقاله را مدنظر قرار داده باشد.

مارس بیسون (۲۰۰۹) در مقاله‌ای «توضیح: مکان‌های تجاری؟ چین و آمریکا و اصلاح اقتصاد سیاسی بین‌الملل» با توجه به ظهور چین و آشفته‌گی مالی آمریکا، موقعیت نسبی دو کشور را با قرار دادن روابط آن‌ها در چارچوب تاریخی مورد مذاقه قرار می‌دهد. پیوستن چین به تجارت جهانی به‌عنوان نقطه عطفی در نفوذ و سروری آمریکا مطرح شده و نشان می‌دهد اگر شکل چین به کشورهای سرمایه‌داری دولتی برای نفوذ بیشتر ادامه یابد آنگاه پیامدهای عمده‌ای نه تنها برای آمریکا بلکه برای نظم جغرافیای موجود خواهد داشت. این مقاله با نگرش کلی به سیاست‌های مالی و تجاری چین در نظم لیبرال می‌پردازد و به مسئله

اصلی این مقاله که به صورت ویژه تأثیر خیزش چین بر نظم تجاری را بررسی می‌کند، متفاوت است.

کریستن هاپول^۱ (۲۰۱۹) در مقاله‌ای «انقال قدرت و حاکمیت تجارت جهانی: تأثیر ظهور چین بر رژیم اعتباری صادراتی» نشان می‌دهد که ظهور چین عمیقاً چشم انداز اعتبار صادرات را تغییر می‌دهد و ترتیبات حاکمیت آن را تضعیف می‌کند. این مقاله به طور خاص بر روی رژیم اعتبار صادراتی تمرکز دارد که تنش اساسی بین قدرت‌های نوظهور و نهادهای لیبرال جهانی به وجود آورده است. این مقاله اقدامات صادراتی چین را در نظم جهانی بررسی می‌کند و اثرات چین بر نظم تجارت جهانی را مورد مذاقه قرار نمی‌دهد.

۱۲۷

سی لی و شینجوان توو^۲ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای «تأثیر ویژگی‌های چینی بر سازمان تجارت جهانی: چالش‌ها و استراتژی» نشان می‌دهد که چگونه ویژگی‌های چینی رژیم چند جانبه تجارت جهانی و قواعد WTO را دوباره شکل می‌دهد و بر آن است که رژیم تجارت جهانی باید با در نظر گرفتن ویژگی‌ها چینی خود را با آن تطبیق دهد. تمرکز مقاله بر تغییر ساختار قدرت در سازمان تجارت جهانی است و نگاه منفعت محور چین در چارچوب نئومرکاتلیسم تجاری را برجسته نمی‌کند، بنابراین از این حیث با مقاله حاضر متفاوت است. لی شینگ^۳ (۲۰۱۹) در فصل ششم از کتاب اقتصاد سیاسی بریکس با عنوان «موقعیت دوگانه چین در نظم سرمایه‌داری؛ پیچیدگی دوگانه هژمونی و ضد هژمونی» با برگزیدن نظریه والرشتاین، بیشتر بر روی حوزه‌های مالی به طور کلی تمرکز کرده و تصویری از اقدامات مالی چین در بخش پیرامون سیستم ارائه می‌دهد. این بخش از کتاب مذکور تصویر جامعه از تلاش چین برای حرکت به سمت تغییر در نظم مالی و تجاری جهانی را نشان می‌دهد. اما چگونه‌گی اثر گذری چین بر نظم تجارت جهانی را توضیح نمی‌دهد و صرفاً به قصد و نیت چین برای تغییر در ساختار مالی و تجاری اشاره می‌کند.

مواردیس و سپیر^۴ (۲۰۱۹)، در مقاله «چین و سازمان تجارت جهانی: به سوی سازگاری بهتر» بر آن است که چین باید با سازمان تجارت جهانی هماهنگ شود و تجارت جهانی نباید هر قدرت نوظهوری را با ویژگی‌ها مختلف در خود جای دهد، این مقاله از نظر رویکرد

1 Kristen Hopewell

2 Siqu Li & Xinquan Tu

3 Xing, Li

4 Petros C. Mavroidis & Andre sapir

نظری و نوع نگرش چین به نظم تجاری با بحث حاضر تفاوت دارد و اقدامات موازی چین با نظم تجاری نیز اشاره‌ای نمی‌کند.

جنبه نوآوری این مقاله نسبت به پژوهش‌های پیشین این است که پژوهش‌های پیشین دسته‌ای بر همگرایی کامل چین در نظم تجاری و دسته‌ای دیگر بر واگرایی و تلاش برای بر هم زدن نظم موجود را محور قرار داده‌اند، اما این مقاله از پژوهش‌های مذکور فراتر می‌رود و بین نگرش‌ها تلفیقی ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که چین نه صرفاً به عنوان بازیگر بدیل در نظم تجاری مطرح است و نه صرفاً بازیگر مسالمت‌آمیز در درون نظم هژمونیک تجاری جهانی تحت رهبری آمریکا عمل می‌کند؛ بلکه چین با حفظ بنیادهای اصلی نظم تجاری درصدد افزایش جایگاه خود و استفاده از موقعیت‌ها برای افزایش توان تجاری و اقتصادی خود است.

۲. رویکرد نظری؛ نئومرکانتیلیسم تجاری

مرکانتیلیسم ریشه در فلسفه اقتصاد سیاسی دارد که از قرن ۱۶ تا قرن ۱۸ حاکم بود و بر تمایل ملت‌ها برای افزایش ثروت خود از طریق کنترل تجارت تأکید داشت. این رویکرد سیاست‌های حمایت‌گرایانه‌ای را در پیش می‌گیرد که برای تقویت توسعه اقتصاد ملی به کار می‌رود (Hettne, 2014: 2010). نئومرکانتیلیسم قرائت جدیدتری از این رویکرد قدیمی تر است و به جای تأکید مرکانتیلیسم کلاسیک به توسعه نظامی، به توسعه اقتصادی اولویت بیشتری می‌دهد. نظریه نئو مرکانتیلیستی با تجدیدنظر در برخی مفروضات مرکانتیلیسم به‌خصوص در زمینه دولت و نقش آن در توسعه اقتصادی احیا گردید. این نظریه پیشنهاد می‌کند نوعی آشتی بین دیدگاه لیبرالی «همگرایی» کامل در اقتصاد جهانی و دیدگاه نئومارکسیستی «واگرایی» در اقتصاد جهانی صورت گیرد. نئومرکانتیلیست‌ها در جایی میان نظریه مرکانتیلیستی کلاسیک و نظریه اقتصاد لیبرال قرار می‌گیرند. آن‌ها راه میانه‌ای بین بازار و دولت و بین ادغام و جدایی از نظام اقتصاد جهانی را پیشنهاد می‌کنند (پیت و هارت ویک، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۲۱).

نئومرکانتیلیسم طیف وسیعی از اقدامات شامل؛ موانع ساختاری برای جلوگیری از ورود شرکت‌های خارجی به بازارهای داخلی، دست‌کاری در ارزش ارز در برابر ارزهای خارجی و محدودیت در مالکیت خارجی شرکت‌های داخلی و... را در بر می‌گیرد. این رویکرد

صادرات را تشویق می‌کند، واردات را منع می‌کند، حرکت سرمایه را کنترل می‌کند و تصمیمات ارزی را در دست دولت مرکزی متمرکز می‌نماید. این به معنای پیگیری سیاست اقتصادی و ترتیبات نهادی خاصی است که سرمایه خارجی را به‌عنوان منبع مهم سود در نظر می‌گیرد. هم‌اکنون چین، ژاپن، تایوان، کره جنوبی و بیره‌های آسیایی به‌عنوان کشورهای دارای رویکرد نئومرکانتیلیست شناخته می‌شوند ((Okeke, 2016: 181-182) موفقیت اقتصادی و توسعه این کشورها، همواره با وجود دولتی قوی و مقتدر همراه بوده است.

در این نظریه بر مزیت نسبی برای سرمایه‌گذاری در صنایع کلیدی سودآور تأکید می‌شود (Powell, 1991: 156). نئومرکانتیلیسم ضمن پذیرش نگرش بازار آزاد، در جهت کاهش آسیب‌پذیری همکاری، کنترل دولت بر منابع اقتصادی داخلی و خارجی را راهبرد ضروری می‌داند (Ziegler & Menon, 2014: 20). نئومرکانتیلیسم، از منظر تجاری به این موضوع توجه دارد که تجارت بین‌الملل حتی در دوران شکوفایی و تسلط لیبرالیسم هرگز کاملاً آزاد نبوده است. در نظم بین‌المللی و لیبرال امروزی - که قرار است افراد، کالاها و خدمات آزادانه از مرزها جریان پیدا کنند - هنوز هم بسیاری از کشورها سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که برای ترویج صنایع ملی خودشان طراحی شده است. هر کشوری در تدوین سیاست خارجی و اقتصادی خود باید از مجموعه‌ای از رویکردها را اختیار کند که مزایای رقابتی منحصر به فرد خودش را تقویت نماید و با چالش‌های ویژه زمان خود روبه‌رو شود (Ahmed & Bick, 2017: 20). در واقع در این نگرش، آزادسازی تجاری باید در مقایسه با دستیابی برخی اهداف خاص مورد نظر دولت، باید در اولویت دوم اهمیت قرار گیرد.

در مجموع ایجاد دولت مقتدر و سیاست‌های اقتصادی - تجاری مورد حمایت دولت در بستر یک نظام سرمایه‌داری بازار آزاد، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کمکی است که دیدگاه نئومرکانتیلیستی در اقتصاد سیاسی جهانی ارائه نموده است. هم‌اکنون چین آمیزه‌ای از آرمان‌ها و ایده‌ال‌های نئومرکانتیلیستی و نئولیبرال را به‌عنوان هسته اصلی و غالب نگرش خود در نظم تجاری بین‌الملل برگزیده است. براساس این رویکرد، کشورها قواعد رسمی رژیم تجارت آزاد را می‌پذیرند اما با این ایده که رقبا از این قواعد به نفع خود سوء استفاده می‌کنند، به دنبال هم‌سطح کردن میدان بازی می‌روند و به مداخلات دولتی در سیاست تجاری متوسل می‌شوند تا مزیت‌های تجاری برای پیش افتادن خود در رقابت را ایجاد کنند (وست و بالام،

۱۳۹۲). از این روست که کنترل قدرت‌های بزرگ بر جریان‌های تجارت، اهمیت حیاتی برای ارتقای امنیت و پیشرفت اقتصادی آن‌ها دارد.

بر این اساس از منظر تجاری، نئومرکانتلیست‌ها معتقدند که سیاست‌های مداخله‌گرایانه در تجارت می‌تواند موقعیت اقتصادی یک دولت را تغییر دهد و دولت باید برای تنظیم تراز تجاری مطلوب در تجارت آزاد مداخله کند. در بحث حمایت‌گرایی تجاری بر این مسئله تأکید می‌شود که دولت باید در تجارت جهانی کالاهای وارداتی را کاهش و کالاهای صادراتی را افزایش دهد. و با کمک‌های انحصاری به شرکت‌های توانمند ملی، رقابت را به نفع خود محدود کند (Yu & Kwan, 2019: 176). شاخص‌های نئومرکانتلیستی در حوزه تجارت، اعطای یارانه صادراتی برای حمایت از بنگاه‌های داخلی، ایجاد موانع ساختاری برای جلوگیری از ورود شرکت‌های خارجی به بازارهای داخلی، دست‌کاری در ارزش نرخ ارز در برابر ارزهای خارجی و به‌طور کلی دست‌یابی به مزیت‌های تجاری با افزایش هزینه برای رقابت (Gueldry & Liang, 2016:220). بنابراین، از منظر نئومرکانتیلیسم در تجارت جهانی، زمانی که هنجارها و قوانین قابل کاربرد برای منفعت ملی باشند، از آن‌ها استفاده می‌شود و زمانی که قابل کاربرد نیستند، باید آن‌ها را کنار گذاشت.

بر این اساس، مقام‌های چین از همه ابزارهای قدرت خود در نظم تجاری بین‌الملل استفاده می‌کنند تا کشور را در نظم تجاری بین‌الملل رقابتی‌تر کرده و به کارگزاران این کشور کمک کنند تا از منافع نظم تجاری بین‌المللی بهره‌مند شوند. چین معتقد است در وارد شدن به سازمان تجارت جهانی امتیازهای زیادی داده اما اعضای بزرگ این سازمان در جاهایی که به زیانشان است، قواعد را رعایت نمی‌کنند. پس پکن نیز باید برای خود مزیت‌هایی ایجاد کند تا در تجارت جهانی زیان نبیند. مداخلات و حمایت‌های دولت در حوزه تجارت و شرکت‌های چینی از همین جا ناشی می‌شود.

۳. نگرش چین نسبت به نظم تجاری بین‌الملل؛ از ضدیت تا مشارکت

چین یکی از ۲۳ امضاکننده اصلی گات در سال ۱۹۴۸ بود، اما پس از تأسیس جمهوری خلق چین، در سال ۱۹۴۹، مقامات تایوان اعلام کردند که چین گات را ترک خواهد کرد (ناداکارنی و سی. نونان، ۱۳۹۵: ۱۳۷). پس از روی کار آمدن مائو در سال ۱۹۴۹، رویکرد چین

نسبت به نظم تجاری بین‌الملل، بیشتر به دوجانبه‌گرایی گرایش داشت که ریشه آن را می‌توان در نگرانی‌های موجود درباره تضعیف حاکمیت در دوره مائو دانست. در این دوره رهبران چین، به خاطر فقر و انزوای سیاسی، تعامل چندانی با سازمان ملل و دیگر نهادهای مهم نظام بین‌الملل از جمله گات نداشتند (مازار و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۵). در این دوره بیشتر چین به ضدیت با قواعد نظم تجاری بین‌الملل روی آورد و در نهادها و سازوکارهای نظم جهانی به واسطه سیطره تفکر سوسیالیستی، حضور نداشت.

پس از اتخاذ سیاست عمل‌گرایانه اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و به تبع آن رشد اقتصادی این کشور، حضور آن در نهادهای مالی و تجاری نظم بین‌المللی پر رنگ شد. در سال ۱۹۸۷، چین در جریان روند اصلاحات اقتصادی، درخواستی را برای از سرگیری وضعیت خود به عنوان عضو گات ارائه داد. در مارس ۱۹۸۷ گروه‌کاری گات درباره الحاق چین تشکیل شد و در نوامبر همان سال اولین اجلاس آن تشکیل گردید. درخواست چین برای بازگشت مجدد به نظام تجارت چند جانبه ۱۵ سال به طول انجامید و طولانی‌ترین و دشوارترین مذاکرات الحاق در تاریخ گات و سازمان جهانی تجارت بود (Chen, 2019: 122).

در نهایت چین در سال ۲۰۰۱ به عضویت تجارت جهانی درآمد. همکاری و عضویت چین در سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی، زمینه توسعه اقتصادی هرچه بیشتر چین را در راستای تبدیل این کشور به قدرت برتر اقتصادی فراهم کرد. چین به تدریج در درون سیستم تجارت چندجانبه همگرایی پیدا کرد و به یک بازیگر مهم در تنظیم دستورالعمل‌ها و تصمیم‌سازی در سازمان تجارت جهانی تبدیل شد (Li & Tu, 2018: 108). پکن با الحاق به تجارت جهانی و پذیرش قواعد نظم تجاری، متعهد به پابندی به اصول سازمان تجارت جهانی شامل عدم تبعیض، حمایت از تجارت، حمایت از رقابت و... شد. در عوض از امتیازات اعضای این سازمان نیز بهره‌مند گردید (موسوی شفقایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۵).

بنابراین مشارکت گسترده چین در نهادهای رسمی و غیررسمی نظم تجاری به بارزترین نحو نمود یافت. به گفته آندرو نیتان، چین «از موضع تقریباً عدم مشارکت در رژیم‌های بین‌المللی به موضع کنونی رسیده است که در آن تقریباً در همه رژیم‌های بین‌المللی مهم که واجد شرایط مشارکت باشد، حضور دارد» (Nithan, 2016: 172). خیزش چین از دهه

۱۹۷۰ آغاز گردید اما با پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ اقدامات سیاستی این کشور نسبت به نظم تجاری بین‌الملل مهم شد. اصلاحات اقتصادی و تجاری در سیاست خارجی و داخلی آغاز شد، در عین حال رفتار محدود کننده تجاری و ضد رقابتی پکن ادامه یافت که از نظری بسیاری از بازیگران تجارت جهانی سرپیچی از قواعد و اهداف نظم تجارت جهانی است. حاصل رفتار چین در نظم تجاری الگوی پیچیده و متناقض است که نسبت به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مسیر مثبت و سازنده‌تری را نشان می‌دهد، اما همچنان پرسش‌های اساسی راجع به تمایل و خواست چین برای تبعیت صادقانه از مجموعه قواعد بین‌المللی نظم تجارت جهانی مطرح هستند.

در عین حال آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که چین پس از پیوستن به رژیم‌های تجارت جهانی، نظام بازار آزاد را پذیرفته، اما همواره تلاش کرده است قواعد آن را به نفع خود به کار گیرد. در واقع چین در رژیم تجارت آزاد چندجانبه، اقداماتی را به کار می‌گیرد که به سود تجارت خارجی این کشور است و زعم بازیگران دیگر، اختلال در قواعد سازمان تجارت جهانی است. امری که در چارچوب نظریه نئو مرکانتلیسم قابل بررسی است. بر مبنای این نظریه، چین بازار آزاد و قواعد تجاری حاکم بر آن را پذیرفته است، اما با حمایتگری سعی بر آن دارد تا مبادلات نظم تجاری بین‌الملل را به سود خود به کار گیرد.

۴. تحلیل یافته‌ها؛ خیزش چین و اختلال در نظم تجارت بین‌الملل

نظم تجارت جهانی دارای دو ستون است؛ رژیم تجارت چندجانبه در قالب سازمان تجاری جهانی به‌عنوان پایه اصلی و رژیم توافقات تجارت آزاد به‌عنوان شعبه فرعی این نظم. در این مقاله زمانی از نظم تجاری بین‌الملل سخن گفته می‌شود، هم ستون اصلی آن و هم ستون فرعی آن مورد توجه است. این مسئله هم به قوانین و مقررات نهادهای رسمی ناظر بر تجارت جهانی اشاره دارد و هم به رویه‌های ایجاد شده مرتبط با آن برای اجرایی کردن مقررات. برای رسیدن به مقصود این مقاله، سه متغیر میانی بررسی خواهد شد که خیزش چین آن‌ها را شکل داده و هر کدام به نوبه خود، کارکرد رژیم چندجانبه تجاری مورد حمایت غرب را مختل کرده است. سیاست‌های نئومرکانتلیستی چین در سیستم چندجانبه تجارت جهانی، شامل دست‌کاری نرخ ارز، حمایت از شرکت‌های چینی، یارانه

مختل کننده بر بخش کشاورزی و دیگر حمایت‌های تجاری شامل توافقات تجاری آزاد منطقه‌ای می‌باشد.

۱-۴. گسترش سریع توانمندی تجاری چین

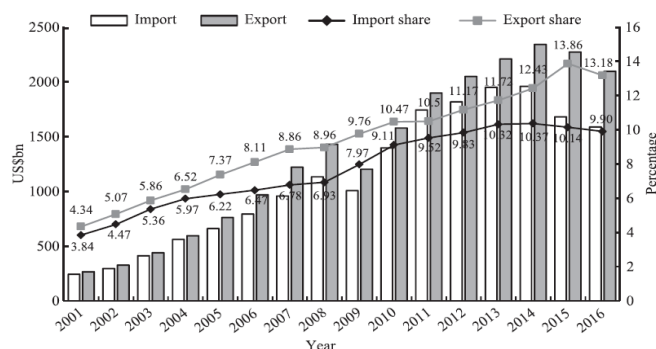
از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶، صادرات چین از ۲۶۶٫۱ میلیارد دلار به ۲۰۹۷٫۶۴ میلیارد دلار افزایش یافت، واردات آن نیز از ۲۴۳٫۵۵ میلیارد دلار به ۱۵۸۷٫۹۲ میلیارد دلار صعود کرد. سهم چین از صادرات جهانی ۴٫۳۴٪ در سال ۲۰۰۱ بود که در سال ۲۰۱۶ به ۱۳٫۱۸٪ افزایش یافت و سهم این کشور از واردات جهانی در سال ۲۰۱۶ به ۹٫۹٪ رسید، در حالی که در سال ۲۰۰۱، ۳٫۸۴٪ بود. در همین دوره سهم تولید ناخالص داخلی چین (GDP) به‌طور شگفت‌انگیزی رشد کرد و از ۱٫۳۳۹ تریلیون دلار به ۱۱٫۱۹۹ تریلیون دلار رشد کرد. این امر منجر به افتتاح دومین بازار بزرگ اقتصادی در جهان شد (International Trade Center, 2017).

۱۳۳



تأثیر خیزش چین بر
نظم تجاری
بین‌المللی (۲۰۰۱-
۲۰۲۰)

نمودار شماره ۱. تجارت خارجی سالانه چین (۲۰۰۱-۲۰۱۶)

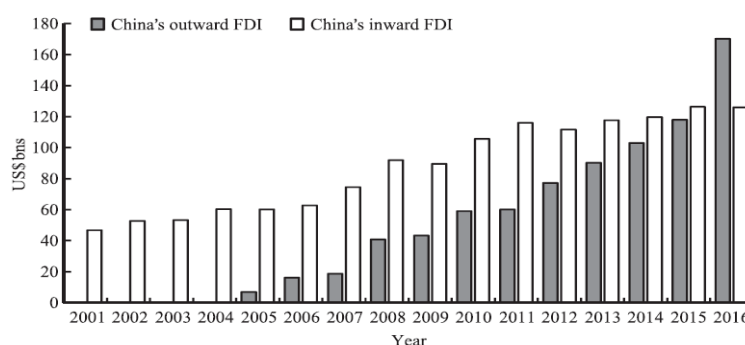


(International Trade Center, 2017)

همچنین داده‌های گمرک چین نشان می‌دهد تجارت خارجی چین در سال ۲۰۱۸ بالاترین رقم تاریخی خود را ثبت کرد و با ۳۰ هزار و ۵۱۰ میلیارد یوان نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۹٫۷ درصد افزایش یافت (China custom, 2019). بنابراین چین روند روبه رشد تجارت خارجی خود را پس از سال ۲۰۱۶ نیز حفظ کرده است.

در طول هزاره سوم، چین به یکی از جذاب‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تبدیل شده است. جریان سرمایه‌گذاری خارجی به چین روی هم‌رفته در سال ۲۰۱۶، ۱۲۶ میلیارد دلار بود که افزایش سالانه ۶٫۸۳٪ از سال ۲۰۰۱ داشته است. (Li & Tu, 2018: 110)

نمودار شماره ۲. ورود و خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین (2001-20016)



(Li & Tu, 2018: 110)

تازه‌ترین آمار وزارت بازرگانی چین نشان می‌دهد که این کشور در سال ۲۰۱۹، دومین بازار بزرگ جذب سرمایه‌گذاری خارجی بود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۱۹، ۱۳۷ میلیارد و ۲۴۰ میلیون دلار می‌باشد (Ministry of commerce, 2020). چین امروز در جایگاه بزرگ‌ترین کشور تجاری جهان قرار دارد و این موقعیت را نیز حفظ کرده است (Wolfe, 2015:9).

رشد تجارت و سرمایه‌گذاری این کشور سبب شده که چین در سطح جهانی پیوندهای تجاری خود را گسترش دهد. این کشور امروز بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا محسوب می‌شود. چین در زمینه تجارت با آفریقا یک دهه پیش آمریکا را پشت سر گذاشت (حسین باقی، ۱۳۹۸:۵۰). در سال ۲۰۰۰ فقط ۵ کشور چین را به‌عنوان شریک تجاری خود تلقی می‌کردند اما امروز تقریباً ۱۰۰ کشور دنیا چین را به‌عنوان یک طرف تجاری می‌نگرند. چینی‌ها در استراتژی یک دهه آینده خود برای خاورمیانه و

¹Foreign Direct Investment

آفریقا اعلام کرده‌اند که قرار است ۱,۶ تریلیون دلار در این منطقه سرمایه‌گذاری کنند. براساس آمار، تجارت چین با آفریقا طی ۲۰ سال گذشته ۴ برابر شده است. گزارش «مرکز سیاست توسعه جهانی» وابسته به دانشگاه بوستون حاکی از آن است که در سال ۲۰۱۷، تجارت میان چین و کشورهای آمریکای لاتین و کارایب به ۲۴۴ میلیارد دلار رسید یعنی دو برابر آنچه اوایل دهه گذشته بود. مهم‌تر از این، چین ده‌ها میلیارد دلار وام کالایی به کشورهای قاره آمریکا داده و در مقابل، ادعای این کشور بر بخشی از سهم نفت منطقه را تقویت کرده است (حسین باقی، ۱۳۹۸: ۵۵).

۱۳۵



تأثیر خیزش چین بر
نظم تجاری
بین‌المللی (۲۰۰۱-
۲۰۲۰)

بر این اساس، چین امروز بزرگ‌ترین شریک تجاری اکثر کشورهای جهان شده و بازار مصرف بسیار بزرگی پیدا کرده که توان چانه‌زنی آن را در مذاکرات تجاری افزایش داده است. با گسترش توانمندی تجاری چین و به وجود آمدن حلقه اتصال تجاری با کشورهای جهان، جایگاه این کشور در ظرف تجارت جهانی افزایش یافته و زمینه حضور فعال در نظم تجاری بین‌الملل را فراهم آورده است. رشد سریع مبادلات تجاری چین سبب شده است که جایگاه آمریکا و غرب در رژیم تجارت آزاد جهانی تضعیف شود و کشورها وارد فاز همکاری تجاری با چین گردند. همچنین فرصت را برای جذب کشورها در حوزه‌های سرمایه‌گذاری جدید به رهبری چین، از جمله جذب در مسیر تجاری یک کمربند-یک راه، همکاری در پیمان‌های منطقه‌ای با حضور چین و ... فراهم آورده است. موضوعی که می‌توان گفت در چارچوب رویکرد نئومرکانتیلیسم منجر به گسترش نفوذ چین در بازارهای جهانی خواهد شد و زمینه نقش‌آفرینی پکن در مبادلات تجاری جهانی را برای حمایت از تجارت خارجی این کشور فراهم می‌کند.

۴-۲. ورود برهم زننده به سازمان تجارت جهانی

ورود چین ویژگی‌های نظام تجاری این کشور را به سیستم تجارت جهانی وارد کرد؛ مثلاً چین هم ویژگی‌های اقتصاد بازار و هم ویژگی‌های اقتصاد غیر بازاری را با خود به تجارت جهانی آورد. در گزارش سال ۲۰۱۵ دفتر نمایندگی تجاری ایالات متحده درباره وضعیت چین، ادعا شده است که چین در تجارت جهانی رقابت‌پذیری را حفظ کرده و تأثیرات سازنده‌ای بر مشارکت در سازمان تجارت جهانی داشته، اما بخش اعظمی از

فعالیت‌های چین برای کسب مزیت تجاری رقابت‌پذیری، با احتراز یا گاه استهزای قواعد رسمی یا هنجارهای غیررسمی نظم تجاری بین‌الملل صورت پذیرفته است (حسین باقی، ۱۳۹۸: ۲۵۸-۲۵۷). در گذر زمان تبعیت چین از نظم تجاری جهانی ناقص‌تر و مشروط‌تر شده است.

۴-۲-۱. حمایت از شرکت‌های داخلی

چین شرکت‌های خارجی را به انتقال تکنولوژی به‌عنوان شرطی برای دسترسی به بازار خود ملزم می‌کند. این اقدام در تعاملات چین با شرکت‌های خارجی رایج بوده و با وجود فشار آمریکا و فشار بین‌المللی و وعده چین به اصلاح تا امروز پابرجا است. در گزارش دفتر نمایندگی تجاری آمریکا به کنگره در سال ۲۰۱۵ آورده شده که چین با استفاده از منابع دولتی برای خلق الگوهای حمایتی «تحریف تجارت» به نفع صنایع داخلی است. این گزارش نشان می‌دهد که سازوکارهای بازاری چین در سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ هم‌اکنون معکوس شده است و پکن شکل جدیدی از «سرمایه‌داری دولتی» را در آغوش کشید که منابع، قوانین و جانب‌داری دولتی را به نفع مزیت ناعادلانه در چارچوب WTO به استخدام گرفت و از روح قواعد و هنجارهای تجارت جهانی تخلف ورزید (حسین باقی، ۱۳۹۸: ۲۵۶-۲۵۷).

به‌عنوان مثال بر مبنای پیمایش اتاق بازرگانی اروپا در چین، شرکت‌های اروپایی تصور می‌کنند چشم‌انداز کسب‌وکار در چین بدتر شده است. از میان ۵۰۶ شرکتی که در این پیمایش در سال ۲۰۱۶ شرکت داشتند، بیش از نصف آن‌ها (۵۶٪) اعتقاد داشتند که شرایط تجارت در چین نسبت به سال قبل بدتر شده است. مهم‌ترین موانع مقرراتی از نظر این شرکت‌ها، مسائل اداری، فضای قانون‌گذاری غیرقابل پیش‌بینی و اجرای تبعیض‌آمیز قوانین ذکر شده است. مشکل عمده دیگر نیز مربوط به این برداشت شرکت‌هاست که نسبت به ده سال پیش، کمتر از آن‌ها استقبال می‌شود؛ همچنین تشدید کنترل بر اینترنت، برخورد نامناسب با شرکت‌های خارجی در مقایسه با شرکت‌های چینی، اجرای سفت‌وسخت مقررات زیست‌محیطی علیه شرکت‌های خارجی و رفتار تبعیض‌آمیز علیه شرکت‌های خارجی بر پایه مقررات مرتبط با امنیت ملی از جمله دیگر

مشکلات عنوان شده است. به دلیل مقررات چین فعالیت شرکت‌های اروپایی نسبت به قبل کاهش یافته است. در ۲۰۱۳، ۸۶ درصد شرکت‌های اروپایی به دنبال گسترش فعالیتشان در چین بودند در حالی که در ۲۰۱۶، تنها ۴۷ درصد این مسیر را دنبال می‌کردند (ECCC, 2016). همچنین در پیمایش ۱۰۴ شرکت متعلق به کشورهای اسکاندیناوی فعال در چین (عمدتاً سوئدی، فنلاندی و دانمارکی) مهم‌ترین چالش کسب‌وکار برای آن‌ها عبارت بوده است از برداشت ترجیحی مقام‌های محلی نسبت به شرکت‌های داخلی و رویه‌های غیرمنصفانه تدارک امور که توسط مقام‌های چینی صورت می‌پذیرد (CEMAT, 2014). چین به‌عنوان پیش‌شرط برای دسترسی به بازارهای خود، شرکت‌های خارجی را وادار به انتقال فناوری می‌کند.

چین توسط سازمان تجارت جهانی متهم به دور زدن قواعد این سازمان است، این سازمان معتقد است که چین بدون اطلاع این نهاد به شرکت‌های دولتی یارانه پرداخت کرده است. در واقع، یارانه‌های تحریف‌کننده بازار برای صنایع داخلی اش یکی از مسائل کلیدی در گفتگوهای دوجانبه تجاری چین و آمریکا است. ایالات متحده فکر می‌کند که اقدامات سیاسی صنعتی چین آینده اقتصادی را در سطح جهانی با مشکل مواجهه می‌کند (Sun, 2019: 155). اعضای WTO به‌ویژه اتحادیه اروپا و آمریکا درباره انتقال اجباری تکنولوژی از شرکت‌هایشان به شرکت‌های چینی در کشور چین شکایت کرده‌اند. شکایت بدین شرح است که چین از طریق مدیریت اداری و مراحل صدور مجوز، بنگاه‌های خارجی را موظف می‌کند در صورت تمایل به فعالیت در این کشور، فناوری را به شرکت‌های چینی منتقل کنند. همچنین، چین شرکت‌های خارجی را ملزم می‌کند تا برای دستیابی به شرایط اعتباری مشابه با شرکت‌های چینی، با شرکت‌های چینی وارد سرمایه‌گذاری مشترک شوند (Mavroidis, 2019: 11). اقدامات چین در حالت غیررسمی، به‌صورت سوگیری نسبت به شرکت‌های داخلی و تبعیض و رفتار غیرمنصفانه علیه شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی بروز پیدا می‌کند. نئومرکاتیلیسم چین با سیاست افزایش ثروت اقتصادی از طریق کاربرد ابزارهای دولتی سعی دارد تا از

1 state-owned enterprises
2 market-distorting

فشارهای سازمان تجارت جهانی بر علیه شرکت‌های دولتی بکاهد و از این طریق بتواند سرمایه‌گذاری خارجی را کنترل کند.

بنابراین مهم‌ترین شکل‌های نئومرکانتیلیستی در قالب رویه‌های غیر رسمی از جانب مقامات چینی علیه شرکت‌های خارجی سرمایه‌گذار رخ می‌دهد. پکن در موارد زیر نسبت به شرکت‌های خارجی سوگیری می‌کند؛ شرکت‌های خارجی در مقایسه با شرکت‌های داخلی شدیدتر تحت نظارت قرار می‌گیرند، شرکت‌های چینی قادرند مقررات را دور بزنند، با شرکت‌های خارجی همانند شرکت‌های داخلی برخورد نمی‌شود برای مثال در دریافت مجوز یا گرفتن پروژه‌های بزرگ سرمایه‌گذاری، حقوق مالکیت معنوی شرکت‌های خارجی از طریق مقام‌های چینی به دست رقبای چینی آن‌ها می‌رسد، تنها شرکت‌های چینی، بسته‌های حمایتی دولت را دریافت می‌کنند و رویه‌های سفت‌وسخت، کند و نامشخص در صادرات و واردات حاکم است (Che, 2019: 81-89). بر طبق نظریه نئومرکانتیلیسم چین با اتخاذ چنین سیاست‌های در سازمان تجارت جهانی به دنبال حداکثرسازی قدرت ملی خود در مقابل رقبا و کاهش آسیب‌پذیری‌های همگرایی در درون نظم تجارت جهانی است. در بحث حمایت از شرکت‌های داخلی، چین از این اصل نئومرکانتیلیست‌ها پیروی می‌کند که معتقدند «ارائه کمک‌های انحصاری می‌تواند منجر به محدود شدن رقابت شود و شرایط را به نفع شرکت‌ها تجاری خودی مهیا کند».

۲-۲-۴. یارانه کشاورزی^۱ و اختلال در روند تجارت آزاد

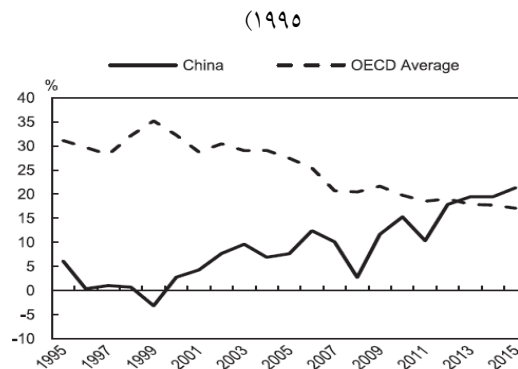
چین، مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، قوانین موجود یارانه سازمان تجارت جهانی را که در توافقنامه دور اروگوئه در زمینه کشاورزی توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا شکل گرفته است را سوگیرانه می‌داند ((Hopewell b, 2019: 217-218). چین معتقد است که نیاز به پذیرش قواعد تجارت جهانی درباره یارانه‌های کشاورزی ندارد؛ زیرا تعهدات موجود این کشور بیش از سایر اعضای کشورهای در حال توسعه است. بنا به نظر پکن، آمریکا و سایر کشورهای توسعه‌یافته باید در قوانین وضع یارانه، وعده‌های

¹Agricultural subsidies

داده شده به چین در زمان الحاق و کشورهای در حال توسعه در دور دوحه را عملیاتی کنند.

پکن در سازمان تجارت جهانی همواره خود را به عنوان قربانی یارانه‌های کشاورزی کشورهای ثروتمند معرفی می‌کند و همین امر سبب گردیده تا خود به عنوان یکی از کشورهای یارانه دهنده در جهان مطرح گردد. چین به طور خلاصه این مسئله را مطرح می‌کند که «یارانه‌های من بهتر از یارانه‌های شما است» (Hopewell b, 2019:223). در حالیکه که در نگاه غرب و به ویژه ایالات متحده، یارانه‌های کشاورزی چین، نقشی مختل کننده در تجارت جهانی دارد.

نمودار شماره ۳. مقایسه یارانه حمایتی چین و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی سال (۲۰۱۵-۱۹۹۵).



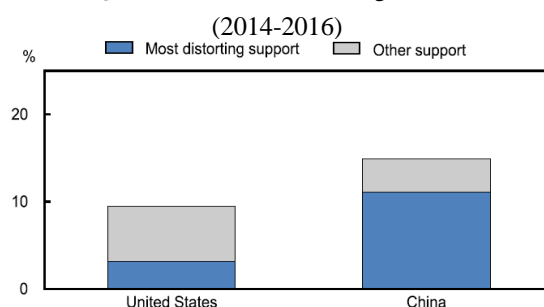
(OECD, 2017)

چنانچه در نمودار فوق مشخص است در طول دو دهه گذشته، حمایت از بخش کشاورزی در کشورهای توسعه یافته به شدت کاهش یافته است، اما حمایت چین به طور شگفت‌انگیزی افزایش یافته است. چین در سال ۲۰۱۳ از میانگین سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پیشی گرفت و حمایتش از بخش کشاورزی در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۲۰٪ رسید. حمایت چین از بخش کشاورزی ۲،۴٪ از تولید ناخالص داخلی این کشور است که در سال ۲۰۱۷، ۴ برابر میانگین سازمان توسعه اقتصادی بود. چین در سال ۲۰۱۶، ۲۱۲ میلیارد دلار یارانه به بخش کشاورزی اختصاص داده است که بیشتر از ۱۰۰ میلیارد دلار اتحادیه اروپا و ۳۳ میلیارد دلار آمریکا و هر کشور دیگری است (OECD, 2017).

1 Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

حمایت چین از بخش کشاورزی به صورت قاعده‌مند صورت نمی‌گیرد و نقدی که زمانی به آمریکا و کشورهای توسعه‌یافته در این زمینه وارد بود، هم‌اکنون متوجه چین است. آمریکا، کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه بر این باور هستند که حمایت چین از بخش کشاورزی به نفع کشور مذکور و به ضرر کشورهای دیگر است. علاوه بر این، آمارها نشان می‌دهد که حمایت چین تأثیرات مختل‌کننده تجاری نسبت به سایر حمایت‌ها دارد. به گفته سازمان توسعه همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، اکنون حمایت‌های چین نسبت به آمریکا و اتحادیه اروپا تأثیرات مخرب‌تری بر تجارت جهانی دارد (OECD, 2017).

نمودار شماره ۴: مقایسه حمایت مخل‌کننده و دیگر حمایت‌های چین و آمریکا در تجارت جهانی



(OECD, 2017)

تحلیل فوق نشان می‌دهد که با خیزش چین و تغییر قدرت در نظم تجاری نحوه چانه‌زنی در مذاکرات هم به طرز قابل چشم‌گیری تغییر یافته است و چین به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور یارانه‌دهنده ظاهر شده است (Hopewell b, 2019: 228). نحوه یارانه‌های چین به درگیری غیرقابل انکار این کشور و آمریکا تبدیل شده و هر نوع پیشرفت درباره ایجاد یک مجموعه جدید و باثبات از قواعد مرتبط با یارانه‌های کشاورزی را عقیم کرده است که نتایج منفی برای کشورهای در حال توسعه دارد.

نحوه وضع یارانه‌های چین در بخش کشاورزی نشان می‌دهد که دیگر آمریکا و شرکای غربی آن بازیگر اصلی سازمان تجارت جهانی نیستند؛ بلکه این چین است که همراه با آمریکا به بازیگر اساسی در این بخش تبدیل شده است و نحوه وضع یارانه را برای کشورهای در حال توسعه تعیین می‌کند (Hopewell b, 2019: 226-227).

اقدامات چین در بحث حمایت از بخش کشاورزی نشان می‌دهد که چگونه ظهور چین، سیاست‌های یکی از برجسته‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات در رژیم تجارت چندجانبه جهانی یعنی «یارانه‌های کشاورزی» را مختل کرده است. چین با تقویت حمایت‌گرایی در بخش کشاورزی، قواعد سازمان تجارت جهانی را تحت‌الشعاع قرار داده و همانند آمریکا و کشورهای غربی که قبل از دور دوحه متهم به بهره‌کشی از کشورهای در حال توسعه بودند، هم‌اکنون با حمایت از یارانه کشاورزی به‌عنوان نیروی مختل‌کننده تجاری علیه کشورهای در حال توسعه شناخته می‌شود.

۴-۲-۳. مالکیت معنوی^۱

براساس گزارش‌های کنگره آمریکا حفاظت از مالکیت معنوی یکی از حوزه‌های نگرانی حضور چین در سازمان تجارت جهانی است. تحلیل دفتر نمایندگی تجاری آمریکا در سال ۲۰۱۷ از روندهای مالکیت معنوی نتیجه می‌گیرد که در چین «چالش‌های زیادی درباره مالکیت معنوی و نیز دسترسی منصفانه و عادلانه به بازار برای افراد غیر چینی وجود دارد». یک کمیسیون مهم در سال ۲۰۱۷ گزارش داد که «دزدی مالکیت معنوی از سوی هزاران بازیگر چینی همچنان فراوان و شگفت‌انگیز است» (مازار و همکاران ۱۳۹۸: ۴۲-۴۳). حفظ مالکیت معنوی، نه فقط از لحاظ اجرای ضعیف در داخل چین؛ بلکه همچنین از حیث برنامه‌های رسمی دولت برای سرقت مالکیت معنوی از طریق ابزارهای پنهانی، از جمله خرابکاری سایبری مورد توجه است (Mozur & Perlez, 2017). در سال ۲۰۱۳، کمیسیون سرقت مالکیت معنوی آمریکا، تخمین زد که مجموع ارزش سرقت‌های مالکیت معنوی، به ۳۰۰ میلیارد دلار در سال رسیده و ۵۰ تا ۸۰٪ آن از سوی چین صورت گرفته است. براساس ادعاهای نمایندگی امور تجاری آمریکا،^۲ چین بارها حق ثبت اختراع ایالات متحده را مطابق موافقت‌نامه مرتبط با تجارت حقوق مالکیت معنوی نقض کرده است و این کشور به تنهایی، ۶۲٪ از کالاهای تقلبی جهان را تولید می‌کند (Glenn, 2018). چین سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کند که رفتار مطلوبی با دارندگان حق مالکیت معنوی خارجی نسبت به شهروندان چینی ندارد. براساس قوانین حق مالکیت معنوی داخلی چین، پکن در

¹ Intellectual Property

² Office of the United States Trade Representative

³ Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights

حوزه فناوری پیشرفته محدودیت‌هایی را اعمال می‌کند که از شهروندان داخلی حمایت نماید. همچنین براساس شکایت شرکت آمریکایی سگ‌وی شرکت‌ها در داخل کشورهای دیگر به راحتی می‌توانند حق ثبت اختراع دریافت کنند، اما این حق در چین بسیار سخت است. مثلاً درخواست ثبت اختراع باید به زبان چینی ارسال شود، که اغلب می‌تواند منجر به ترجمه‌های نادرست شود و در نتیجه جنبه‌های حیاتی ثبت اختراع از برنامه حذف گردد (Holmes, 2019: 142). براساس گزارش کمیسیون اروپا، چین از حق مالکیت معنوی کشورهای دیگر در داخل محافظت نمی‌کند و صاحبان ثبت اختراع در چین ایمن نیستند (European Commission, 2018). پکن نیز متهم شده است که بازار این کشور را به روی مالکیت معنوی محدود می‌کند، مگر اینکه صاحبان مالکیت معنوی حق استفاده نامحدود به دولت چین اعطا کنند. پکن قوانین مربوط به حق تکثیر را رعایت نمی‌کند و یکی از بزرگ‌ترین کشورهای است که در جهان سرقت علمی انجام می‌دهد. آمریکا و اتحادیه اروپا تخلفات گسترده‌ای شامل، دزدی مخفی تجاری، دزدی ادبی و هنری و صادرات تقلبی را از سوی چین مطرح کرده‌اند (Holmes, 2019: 143-146). حوزه مالکیت معنوی، از حوزه‌هایی است که به زعم کشورهای دیگر، به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا، چین قوانین سازمان تجارت جهانی و توافقنامه مربوط به تجارت مالکیت معنوی را رعایت نمی‌کند. فعالیت‌های چین برای کسب مزیت رقابتی با دور زدن یا نادیده گرفتن قواعد رسمی و هنجارهای غیررسمی نظم تجاری بین‌المللی صورت می‌گیرد. حمایت دولتی از مالکیت معنوی (گاهی از طریق ابزارهای پنهانی و غیرقانونی) و سیاست‌های اجبار آور انتقال تکنولوژی از جمله اقدامات مختل‌کننده چین بر نظم رژیم تجارت چندجانبه آزاد است.

۴-۲-۴. دست‌کاری در نرخ ارز

چین برای تقویت مزاد تجاری خود به مجموعه‌ای از سیاست‌های نئومرکانتلیستی مشغول است که این امکان را فراهم می‌کند که ذخائر عظیم خارجی را انباشته کند (Yu & Kwan, 2019: 181). پکن برای حمایت از صادرات و کاهش واردات، نرخ ارز را

دست‌کاری می‌کند، تعرفه را بالا ننگه می‌دارد و مشوق‌های مالیاتی برای افزایش صادرات ارائه می‌دهد. این سیاست باعث می‌گردد که هم شرکت‌های چینی و هم شرکت‌های خارجی در چین سود ببرند (Atkinson, 2012). دولت چین برای سودآوری تولید کنندگان چینی نرخ ارز را مدیریت می‌کند و با توجه به وضعیت تجاری خود، به‌طور منظم نرخ ارز را کاهش می‌دهد (Rodrik, 2013). چین با این سیاست از یک طرف نیروی کم تجربه مازاد را در داخل به کار می‌گیرد و از طرف دیگر، سهم سرمایه داخلی را افزایش می‌دهد. رابرت گسیدی^۱ نماینده تجاری آمریکا در آسیا و چین در سال ۲۰۰۸ اظهار کرد که «چین سیاست توسعه صادرات را از طریق دست‌کاری نرخ ارز تنظیم می‌کند. پکن ارزش ارز خود را بین ۲۰٪ تا ۸۰٪ نرخ واقعی پایین ننگه داشته است که میانگین آن به ۴۰٪ می‌رسد. بنابراین دستمزدهای چین در ایالات متحده ۴۰٪ نسب به ارزش ارز شناور، ارزان تر است. همچنین، سرمایه‌گذاران خارجی ۴۰٪ یارانه برای توسعه عملیات در چین دریافت می‌کنند» (Atkinson, 2012: 29). نیویورک تایمز در نوامبر ۲۰۱۶، در گزارشی یکی از دلایل مهم در بالا بودن ارزش صادرات کالاهای چین به آمریکا را پایین ننگه داشتن ارزش یوآن توسط بانک مرکزی این کشور بر شمرد. بر این اساس، پکن با کاهش نرخ ارز نوعی یارانه صادراتی و محدودیت وارداتی وضع می‌کند که بر شرکای تجاری آن هزینه وارد می‌کند و این سیاست نئومرکانتلیستی، برخلاف قواعد سیستم چندجانبه تجارت آزاد است (Krugman, 2010: 3).

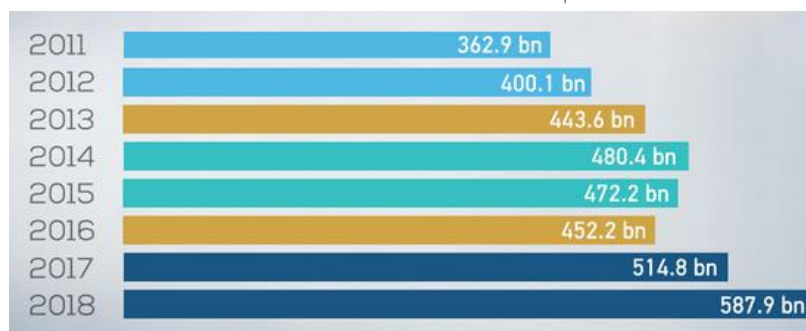
دست‌کاری در ارزش ارز- توسط چین یا هر کشور دیگری- نادیده گرفتن مقررات تجارت جهانی به منظور برخورداری از امتیازات رقابتی غیرمنصفانه محسوب می‌گردد. پکن با دست‌کاری نرخ ارز زمینه رقابتی کردن بیشتر صادرات را به منظور جلوگیری از کاهش سرمایه‌ای که وارد کشور می‌شود انجام می‌دهد. کاهش ارزش یوآن باعث خواهد شد تا تولید کنندگان چینی بتوانند کالاهای ارزان‌تری تولید و صادر کنندگان هم آن را ارزان‌تر صادر کنند و این شرایط توان رقابت را از دیگر کشورها در بازار بین‌المللی سلب می‌کند؛ سیاستی که مشخصاً رنگ و بوی نئومرکانتلیستی دارد.

¹Robert Cassidy

۳-۴. نقش پیشرو چین در امضای توافقات تجاری آزاد منطقه‌ای

هم‌اکنون ۱۵۰ کشور در قالب مناطق آزاد تجاری، توافقات رسمی برای تجارت دوجانبه و همکاری اقتصادی با چین به انجام رسانیده‌اند (Lee, Khan, and Ming, 2016). پروسه تجارت آزاد چین و آسه‌آن از سال ۲۰۰۲ آغاز شد. دو طرف براساس توافق چارچوب همکاری را مشخص کردند و در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ بر سر تجارت خدمات، کالا و سرمایه‌گذاری به توافق رسیدند، توافق در سال ۲۰۱۰ نهایی شد و به اجرا درآمد (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۹۵: ۲۹). از آن روز تاکنون حجم تجارت چین و آسه‌آن روبه افزایش است.

نمودار شماره ۵. حجم تجارت چین با آسه آن (۲۰۱۱-۲۰۱۸) ارزش میلیارد دلار



منبع: (General Administration of Customs and CGTN: 2019)

چنانچه مشخص است، حجم تجارت چین و آسه‌آن روبه افزایش است و از ۳۶۲٫۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۵۸۶٫۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. علاوه بر این، چین توافق تجارت دوجانبه را با هنگ‌کنگ و ماکائو در سال ۲۰۰۳ و تایوان در سال ۲۰۱۰ به امید تشکیل «حلقه اقتصادی بزرگ» برای گسترش همکاری اقتصادی و تجاری این کشور عملیاتی کرد. آمار وزارت بازرگانی چین نشان می‌دهد که حجم تجارت چین با هنگ‌کنگ و تایوان در سال ۲۰۱۶ به ۴۸۵ میلیارد دلار رسیده است (Ministry of Commerce of the PRC, 2018). همچنین در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۸ توافقات منطقه آزاد تجاری با شیلی و پاکستان که هر دو از لحاظ سیاسی دوست و از لحاظ اقتصادی مکمل اقتصاد چین هستند، امضا شد. از این پس چین به‌عنوان الگوی

همکاری «برد- برد» برای کشورهای آمریکای جنوبی و آسیای جنوبی مطرح گردید. پرو، کاستاریکا و مولداوی توافقنامه تجارت آزاد در سال‌های ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، و ۲۰۱۷ با چین منعقد کردند. در سال ۲۰۱۸، سریلانکا مذاکره با چین برای توافق آزاد تجاری را آغاز کرد و کلمبیا، پاناما، مغولستان، فلسطین، هند، نپال، بنگلادش و فیجی در حال بررسی امکان توافق تجاری دوجانبه با چین هستند (Ministry of Commerce of the PRC, 2018). چین به ترتیب در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، با استرالیا و کره جنوبی توافقنامه تجارت آزاد امضا کرد. در خاورمیانه، تلاش‌های مستمری برای ایجاد یک منطقه تجارت آزاد با شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۴ آغاز شده است (Ulrichsen, 2016: 231) و هر دو طرف برای ارتقای تجارت دوجانبه برای انعقاد توافقنامه تجارت آزاد در آینده توافق کردند. استراتژی توافق آزاد دوجانبه و چندجانبه و تلاش‌های چین برای ایجاد شبکه‌های تجارت آزاد، بازتاب ظهور چین و تلاش آن برای همکاری اقتصادی با شرکای جهانی است. این توافقات تجاری، مسیر چین و شرکای آن را برای همکاری اقتصادی و تجاری در جهت غلبه بر مشکلات اقتصاد جهانی هموار می‌کند. در این زمینه، استراتژی توافقنامه تجارت آزاد چین ممکن است قدرت «سخت» و «نرم» چین را افزایش دهد، وضعیت آن را در اقتصاد و تجارت جهانی ارتقا بخشد و به احیای قدرت چین در سطح نظام بین‌المللی کمک کند (Yu, 2020: 8).

تلاش‌های چین در حوزه تجاری این واقعیت را نشان می‌دهد که یک قرن آسیای جدید در حوزه تجاری در آینده ظهور خواهد کرد و مرکز سیاست‌های اقتصادی از لندن، پاریس و نیویورک نهایتاً به پکن و کشورهای در حال توسعه انتقال خواهد یافت. در واقع در یک نظام مبتنی بر قدرت نسبی، صعود یک بازیگر به معنای افول قدرت دیگری است و تنزل موقعیت آمریکا را در حوزه تجاری جهانی به همراه خواهد داشت. پیامدهای رشد چین و همکاری تجاری آن با کشورهای شرق آسیا برای موضع مسلط آمریکا در امور اقتصاد سیاسی منطقه چشم‌گیر است؛ به گونه‌ای که به‌طور فزاینده‌ای بر نفوذ و وزن اقتصادی چین در مناسبات با کشورهای آسیای افزوده شده و پیامد

استراتژیک آن به چالش کشیدن تسلط آمریکا در نظم تجاری جهانی و منطقه شرق آسیا خواهد بود.

به‌عنوان مثال زمانی که آمریکا از پیمان ترانس پاسیفیک (هم اکنون آمریکا از این پیمان خارج شده است) حمایت کرد، چین تلاش نمود تا بازمانده‌ای را از طریق نفوذ تجاری در شرق آسیا در برابر آن ایجاد کند و استراتژی موافقت‌نامه تجارت آزاد را برای این مهم در نظر گرفت. لی وی، رئیس مرکز تحقیقات توسعه شورای دولتی چین، اظهار کرد که «سیاست پایدار» دولت چین، توسعه منطقه تجارت آزاد با شرکای اصلی تجاری چین در آسیا است. همچنین وی این ضرب‌المثل را گوشزد کرد که «همسایگان نزدیک بهتر از بستگان دور هستند». طبق این اظهارات، چین در واکنش به همکاری تجاری آمریکا در جهان، توسعه مبادلات تجاری با شرکای منطقه را در دستور کار قرار داده است. پکن همچنین در حال تلاش برای امضای چنین توافق‌هایی با استرالیا، نروژ، ایسلند، سوئیس، شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه گمرکی جنوب آفریقا است. این نشان می‌دهد که پکن در حوزه تجاری خودش را به‌عنوان «قدرت صلح‌آمیز در حال ظهور» نشان می‌دهد تا زمینه را برای نفوذ در اقتصاد و تجارت بین‌الملل فراهم آورد. این نگرش چین بازتاب پیمان‌ها و حضور تجاری آمریکا و شرکای آن در منطقه‌ای شرق آسیا بوده است (Song & Yuan, 2012: 111-113). به‌عنوان نمونه پکن در پیشبرد توافق تجارت آزاد با استرالیا، کره جنوبی و ژاپن افزایش نفوذ بر متحدین کلیدی آمریکا و ارتقای روابطش را با آن‌ها جستجو می‌کند تا بتواند بیش از این بر مواضع آن‌ها در همراهی با آمریکا بر علیه خود تأثیر بگذارد (Santasombat, 2015: 32). در واقع، انتظار می‌رود توافق‌نامه‌های تجارت آزاد که تاکنون در قالب نفتا و ترانس پاسیفیک و... با محوریت آمریکا عمل می‌کردند، از این پس، با محوریت چین و حضور پر رنگ تجاری آن به‌ویژه در منطقه شرق آسیا شکل بگیرند.

چین به همراه ۱۴ کشور حوزه آسیا-اقیانوسیه توافق کردند که در سال ۲۰۲۰ توافقی را با نام پیمان مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای امضا کنند. در صورت توافق،

1Li Wei

2Development Research Center of the State Council

3unswerving policy

این پیمان علاوه بر ۱۰ کشور عضو آسه آن (مالزی، اندونزی، فیلیپین، سنگاپور، تایلند، کامبوج، لائوس، میانمار، ویتنام و بروئی) کشورهای چین، هند، استرالیا، کره جنوبی، نیوزیلند و ژاپن را در یکی از بزرگ‌ترین توافق‌های تجارت آزاد که تقریباً تجارت این کشورها ۳۰ درصد ناخالص داخلی جهان را به خود اختصاص می‌دهد، گرد یکدیگر جمع می‌کند فعالیت‌های این پیمان با کاهش تعرفه‌ها، رویه‌ها و قوانین گمرکی استاندارد و افزایش دسترسی به بازار، خصوصاً بین کشورهای که توافقات تجاری ندارند، آغاز خواهد شد. با خروج آمریکا از پیمان شراکت ترانس- پاسیفیک، طبقه سرمایه‌دار فراملی چین پیمان همکاری اقتصادی جامع منطقه‌ای را جایگزینی برای دشمنی با آمریکا دانسته‌اند و از چنین همکاری‌هایی حمایت کرده‌اند. از ۱۵ عضو این پیمان، ۷ عضو آن از ۱۲ عضو پیمان همکاری ترانس- پاسیفیک است. علاوه بر این، شی جی پینگ در سفر به آمریکایی لاتین از شیلی و پرو برای پیوستن به آن توافق دعوت کرده است. هر دو کشور عضوی از پیمان ترانس پاسیفیک بوده‌اند (Wharton Business School, 2017). این بلوک در صورت شکل‌گیری، می‌تواند قدرت اقتصادی رو به افول کشورهای غربی و آمریکا را بیش از پیش در حوزه توافقات تجارت آزاد به چالش بکشد. این پیمان از آنجا برای چین اهمیت دارد که آمریکا طی سال‌های اخیر با تشدید حمایت‌گرایی و به راه انداختن جنگ‌های تعرفه‌ای، فضا را برای همگرایی اقتصادی بیشتر میان سایر کشورها فراهم کرده است. بر این اساس چین به همراه کشورهای دیگر، به دنبال به زیر کشیدن سلطه اقتصادی و تجاری آمریکا در نظام بین‌الملل هستند تا مانع از اقدامات یک‌جانبه این کشور شوند. چین در جستجوی توافقات چندجانبه و دوجانبه تجاری در جهت معاملات سودمندتر با بهره‌برداری از اقتصاد در حال رشد خود است (Li & Tu, 2018: 124).

همچنین در سال ۲۰۱۹، وزیر خارجه چین به اتحادیه اروپا پیشنهاد توافق تجارت آزاد را ارائه داد. در سال ۲۰۱۹ وزیران تجارت سه کشور چین، ژاپن و کره جنوبی برای پیشبرد توافق سه‌جانبه تجارت آزاد در نشست در پکن به توافق رسیدند. جونگ شان^۲

1Trans-Pacific Par
2Zhong Shan

وزیر بازرگانی چین هدف کشورش را از چنین توافقاتی مقابله با یک‌جانبه‌گرایی امریکا و پیشبرد چندجانبه‌گرایی دانست. وی اظهار کرد: «هر سه کشور باید به پیشبرد اقتصاد آزاد در جهان مساعدت نموده و با یکدیگر برای مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و حمایت‌گرایی تجاری یک‌جانبه، همکاری کنند» (Wang, 2019). چین در چارچوب رویکرد نئومرکانتیلیستی خود، توافقات منطقه‌ای تجارت آزاد را برای پیشبرد منافع تجاری خود در نظم تجاری جهانی نسبت به رژیم چندجانبه سازمان تجارت جهانی ترجیح می‌دهد. بر این اساس چین نقشی پیشرو را در توافق‌های تجارت آزاد در پیش گرفته تا مزیت رقابتی در مقابله با دیگر بازیگران نظم تجاری بین‌الملل برای خود ایجاد کند و زمینه را برای کارگزاران اقتصادی چین در تجارت بین‌الملل فراهم گرداند. چین به نظم کنونی ملحق شده و تلاش کرده تا جایگاه خود در درون این نظم را بهبود بخشد تا بتواند صدایی رساتر در تنظیم قواعد و اتخاذ تصمیماتی داشته باشد که منافعش را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (محمودی، ۱۳۹۶: ۲۱). این کشور با گسترش توافقات تجارت آزاد منطقه‌ای، سیاست‌های نئومرکانتیلیستی را در راستای بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری و ظرفیت تجاری منطقه در پیش گرفته است. پیگیری جدی کمر بند اقتصادی جاده ابریشم از سوی چین همراه با سرمایه‌گذاری و توافقات تجارت آزاد، سلطه بلامنازع غرب در عرصه تجارت جهانی را متزلزل ساخته است.

نقش فزاینده چین در نهادهای منطقه‌ای همچون آسه آن و زیر گروه‌های متعدد آن و نقش پکن در سازمان‌های منطقه‌ای تحت حمایت چین مانند شراکت اقتصادی جامع منطقه‌ای، یک استراتژی چندجانبه برای تأمین منافع ضروری چین است (Khong, 2014: 162-163). امری که موضع غرب در رژیم تجارت آزاد را تحت تأثیر قرار داده و چین را به‌عنوان بازیگر نظم ساز در این حوزه معرفی می‌کند. پکن برای حمایت از ترجیحات تجاری خود، درصدد ائتلاف‌های تجاری و اقتصادی برای حمایت از منافع خود در برابر رقیب اصلی آن، یعنی ایالات متحده امریکا است. چین فعالانه و عمل‌گرایانه در تلاش است تا یک نظم جهانی و همه‌گیر تازه در حوزه تجاری بنیان نهد، نظمی تجاری که دیگر پیشران هژمونی ایالات متحده و تقویت سلطه غرب نیست، بلکه

یک نظم جدید چندجانبه تجاری است که از آسیا شروع می‌شود و از نظر پکن، همه‌گیر و مشورتی خواهد بود.

استراتژی توافقنامه تجارت آزاد از چند جهت برای چین در ساختار تجارت جهانی اهمیت دارد؛ اول، به ثبات رشد اقتصادی و افزایش صادرات آن کمک می‌کند، به‌زعم تصمیم‌سازان چینی، حفظ ثروت و قدرت به توسعه توانایی و دسترسی ایمن به بازارهای جهانی و منابع و مقاصد سرمایه‌گذاری کمک می‌کند. دوم، مزیت رقابتی برای دسترسی به تکنولوژی و ظرفیت زیرساختی را در اختیار چین قرار می‌دهد، سوم، در ادامه سیاست اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۷۰، چین گام‌به‌گام وارد عرصه اقتصاد و تجارت بین‌الملل خواهد شد و آینده نظام و توزیع قدرت اقتصادی جهانی را به نفع خود تغییر خواهد داد. در مجموع راهبرد توافق تجارت آزاد، زمینه را برای توسعه صادرات و سرمایه‌گذاری چین در ورای مرزها مهیا می‌کند و از این طریق منافع ملی در چارچوب نگاه نئومرکانتلیستی، تقویت خواهد شد.

۱۴۹



تأثیر خیزش چین بر
نظم تجاری
بین‌المللی (۲۰۰۱-
۲۰۲۰)

۴-۴. چین و چالش پیش روی نظم تجاری بین‌الملل

اقدامات چین در نظم تجاری بین‌الملل چالش‌های را برای نظم به وجود آورده و در عوض با چالش‌های در نظم تجاری بین‌الملل مواجه است. چین در نظم تجارت جهانی متهم به دور زدن قواعد این نظم است. چالش‌های چین برای نظم تجاری شامل حمایت از شرکت‌های دولتی بر خلاف آگاهی تجارت جهانی (Sun, 2019: 155)، تلاش برای تغییر ساختاری در تجارت جهانی با تلاش برای تغییر ساختارهای داخلی آن از جمله ساختار یارانه کشاورزی، عدم رعایت مالکیت معنوی، دستکاری نرخ ارز، به چالش کشیدن موضع مسلط آمریکا در تجارت جهانی، اقدامات نظم ساز و کنشگری موازی در نظم تجاری بین‌الملل در قالب توافقنامه چند جانبه و دوجانبه، توافق تجارت آزاد، مشارکت فعال در مجامع تجاری و پیمان‌های شراکت منطقه‌ای و معرفی نظم جدید تجاری از طریق کمربند و راه می‌باشند. در واقع، پکن سازوکارهای نهادی که در گستره جهانی جریان تجارت بین‌الملل را تنظیم می‌کنند و دولت هژمون آمریکا از مجرای آن سیاست‌های هژمونیک خود را اعمال می‌کند را با چالش مواجه کرده است. علاوه بر این

نظم تجاری بین الملل چالش‌های را برای چین به وجود آورد که از جمله آن‌ها موضع‌گیری آمریکا و اتحادیه اروپا علیه چین، اتخاذ سیاست‌ها و هماهنگی‌ها و سیاست‌های نئومرکانتلیستی برای مقابله با چین و پیش کشیدن جنگ تجاری آمریکا با این کشور است.

نتیجه‌گیری

هنگامی که چین در سال ۲۰۰۱ به عضویت تجارت جهانی درآمد، این کشور هفتمین صادرکننده کالا و هشتمین واردکننده کالا در جهان بود. با همگرایی در اقتصاد جهانی چین اکنون به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا و دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است. با این وجود درحالی‌که همگرایی با رژیم چندجانبه تجاری نقش تسریع‌کننده و تثبیت‌کننده در تحول اقتصادی چین داشته است، اما ورود چین نیز پیامدهایی را بر نظم تجاری چندجانبه جهان در قالب سازمان تجارت جهانی برجای گذاشته است. چین با ورود به این رژیم چندجانبه تجاری، نگاه نئومرکانتلیستی به آن داشته و تلاش کرده است از قواعد آن به نفع خود بهره برداری نماید. بزرگی مبادلات تجاری و حجم رو به گسترش بازار چین، سبب شده است این ورود، اثر شدیدی بر رویه‌های عملی اجرای رژیم چندجانبه تجارت آزاد به همراه داشته باشد و همان طور که توضیح داد این اثر را عمدتاً می‌توان در چارچوب اختلال در رویه‌های اجرای مقررات چندجانبه تجارت و تشدید اختلاف‌ها میان قدرت‌های بزرگ تجاری توضیح داد. این اختلال‌ها و اختلاف‌ها را می‌توان در حوزه‌های یارانه‌ها کشاورزی، حق مالکیت معنوی، برخورد حمایتی با شرکت‌های ملی و دست‌کاری در نرخ ارز در سازمان تجارت جهانی مشاهده کرد. به نظر می‌رسد همراستا با گسترش دامنه این اختلاف‌ها و اختلال‌ها، چشم انداز پیشرفت در مذاکرات و توافق‌های چندجانبه تجارت آزاد در قالب سازمان تجارت جهانی امروز بیش از هر زمان دیگر تیره و تار شده است.

از سوی دیگر باید توجه داشت که خیزش چین در نظم تجاری جهانی با رشد اقتصادی آن گره خورده است و مقام‌های پکن در شرایطی که رژیم تجارت چندجانبه در قالب سازمان تجارت جهانی عملاً به بن بست رسیده است، راهبرد گسترش توافقات

منطقه ای تجارت آزاد را برای بهره‌گیری از این سازوکارها در راستای منافع ملی و اقتصادی خود مد نظر قرار داده‌اند. این روند هم می‌تواند به استمرار رشد اقتصادی متکی بر صادرات چین ادامه دهد و هم به مقام‌های پکن این امکان را بدهد تا با ارائه ابتکارهای ایجاد مناطق تجارت آزاد، این کشور را به عنوان بازیگر قاعده ساز دستکم در حوزه توافق‌های تجارت آزاد منطقه ای تبدیل نماید. برآیند این تحولات یعنی ورود برهم زننده و مختل کننده چین به رژیم چند جانبه تجارت آزاد غرب محور کنونی و پیشتازی این کشور در شکل دادن به رژیم توافق‌های منطقه ای تجارت آزاد، حتی با کشورهای متحد و نزدیک با ایالات متحده، نشانگر بروز تحولی عمیق در نظم تجاری جهانی است؛ به گونه ای که چین در آن به عنوان بازیگری کلیدی، نقش ایفا خواهد کرد.

منابع

- پیت، ریچارد و هارت ویک، الین. (۱۳۹۶). *نظریه‌های توسعه؛ اختلاف‌ها، استدلال‌ها، راه‌کارها*. ترجمه مهدی رضایی، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تقی‌زاده انصاری، محمد. (۱۳۹۵). «چالش ظهور چین و هژمونی آمریکا در پرتو توافق تجارت آزاد فرایاسیفیک». *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۸۱، زمستان.
- حسین باقی، محمد. (۱۳۹۸). *معمای چین: رقابت‌های ژئوپلیتیک در قرن ۲۱ و تغییر موازنه قدرت در شرق آسیا*، چاپ اول، تهران: نشر امین‌الضرب.
- کهریزی، ندا. (۱۳۹۸). «ظهور چین؛ نظام چندقطبی غیرمنازعه‌آمیز»، انتشار در پایگاه مؤسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر، قابل دسترسی در: <http://tisri.org/?id=t6a5tk6>
- گیلین، رابرت جی. (۱۳۹۲). *اقتصاد سیاسی جهانی؛ درک نظم اقتصاد بین‌الملل*، ترجمه مهدی میرمحمدی و همکاران، تهران: مؤسسه تدبیر اقتصاد.
- مازار، مایکل و همکاران. (۱۳۹۸). *چین و نظم بین‌المللی*، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب یارمحمدی، گزارش: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

محمودی، زهرا. (۱۳۹۶). «چشم‌انداز رویارویی چین و امریکا با تأکید بر هدف‌گذاری چین برای حضور مؤثر در عرصه بین‌الملل»، واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما، آدرس: <http://arc.irib.ir/>

موسوی شفاپی، مسعود و همکاران. (۱۳۹۵). «دیپلماسی اقتصادی و قدرت‌یابی چین در عرصه جهانی»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، سال اول، شماره دوم، زمستان. وست، مایکل، بالام دیوید. (۱۳۹۲). *درآمدی بر اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ترجمه احمد ساعی و عبدالمجید سیفی، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.

ویدیا نادکارنی و نورماسی. نونان. (۱۳۹۵). *قدرت‌های نوظهور در یک مطالعه تطبیقی*. ترجمه حسین طالشی صالحانی و جعفر یعقوبی. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

- Ahmed, S., & Bick, A. (2017). Trump's National Security Strategy: A New Brand of Mercantilism?. **Carnegie Endowment for International Peace**.
- Atkinson, Robert D. (2012 February 28) Enough is Enough: Confronting Chinese Innovation Mercantilism, Washington, D.C.: The Information Technology & Innovation Foundation.
- Che, L. (2019). **China's State-Directed Economy and the International Order**. Springer.
- European Commission. 2018. "Report on the protection and enforcement of intellectual property rights in third countries," European Commission (February 2, 2018).
- CGTN. 2019. China-ASEAN economic, trade cooperation has accelerated, <https://news.cgtn.com/news/2019-07-31/China-ASEAN-economic-trade-cooperation-has-accelerated-IMAwkPSafS/index.html>.
- Glenn Hess. 2018. "U.S. Files Complaint Over China's Patent Policies," **American Chemical Society** (April 2, 2018).
- Gueldry, M., & Liang, W. (2016). China's Global Energy Diplomacy: Behavior Normalization Through Economic Interdependence or Resource Neo-mercantilism and Power Politics?. **Journal of Chinese Political Science**, 21(2), 217-240.
- Hettne, B. (2014). Neo-Mercantilism: What's in a Word?. **Occasional Paper**, (6), 205-230.
- Holslag, J. (2006). China's new mercantilism in Central Africa. **African and Asian Studies**, 5(2), 133-169.

- Hopewell, K. (a) (2019). Power transitions and global trade governance: The impact of a rising China on the export credit regime. **Regulation & Governance**.
- Hopewell, K. (b) (2019). US-China conflict in global trade governance: the new politics of agricultural subsidies at the WTO. **Review of international political economy**, 26(2), 207-231.
- IMF. (2015). Review of the method of valuation of the SDR, **IMF policy paper**. Washington, DC: IMF.
- International Trade Center. 2017. China's Annual Foreign Trade, 2001–2016, available from: <http://www.intracen.org/chk404.aspx?aspxerrorpath=/itc/market-info-tools/trade-statistics/.2The>.
- Khong, Y. F. (2014). Primacy or World Order? The United States and China's Rise—A Review Essay. **International Security**, 38(3), 153-175.
- Krugman, Paul (2010 March 14) "Taking on China", <http://www.nytimes.com/2010/03/15/opinion/15krugman.html>; Acces 26 march 2020.
- Li, S., & Tu, X. (2018). Impact of Chinese Characteristics on the World Trade Organization: Challenges and Strategies. **China & World Economy**, 26(2), 107-126.
- Mavroidis, P. C., & Sapir, A. (2019). **China and the world trade organisation: towards a better fit**. Bruegel Working Papers.
- Ministry of Commerce of the PRC. (2018). Country report 2017(China Hong Kong) and country report 2017 (China Taiwan). <https://countryreport.mofcom.gov.cn/record/view110209.asp?newsid=53882>; <https://countryreport.mofcom.gov.cn/record/view110209.asp?newsid=52686>.
- Ministry of Commerce of the PRC. (2020). China Foreign Trade and Economic Cooperation Gazette [Issue No.38 2020], <http://english.mofcom.gov.cn/article/policyrelease/gazette/202007/20200702980905.shtml>.
- Mozur, P., & Perlez, J. (2017). China bets on sensitive US start-ups, worrying the Pentagon. **New York Times**, 22.
- Nicolas, F. (2016). China and the global economic order. A discreet yet undeniable contestation. **China Perspectives**, 2016(2016/2), 7-14.
- OECD. (2017). **Agricultural policy monitoring and evaluation**. Paris: Author.
- Qin, F., Xu, T., & Zhang, Z. (2016). **Economic cooperation and interdependence between China and ASEAN: Two to tango?**. In Chinese global production networks in ASEAN (pp. 255-288). Springer, Cham.

- Rodrik, Dani (2013) "The New Mercantilist Challenge", [www.ilsole24ore.com/ art/economia/2013.../mercantilist-challenge-145839_PRN.shtml](http://www.ilsole24ore.com/art/economia/2013.../mercantilist-challenge-145839_PRN.shtml); Acces 26 march 2020.
- Santasombat, Y. (2015). **Impact of China's rise on the Mekong Region**. Springer.
- Sell, F. E. (2000), Chances and Risks Under Mercantilism in Interglobal Welt, *Mercantilismus And Globalisation*.
- Song, G., & Yuan, W. J. (2012). China's Free Trade Agreement Strategies. **The Washington Quarterly**, 35(4), 107-119.
- Sun, J. K. (2019). US-China Trade Conflict and the Changing Multilateral Trading System: **Korea's Perspective**. *Asian Economic Papers*, 18(3), 142-160.
- Ulrichsen, K. C. (2016). **The Gulf states in international political economy**. New York: Palgrave Macmillan.
- Wang, O. (2019), China, Japan, South Korea agree to continue push for free-trade deal despite ongoing tensions across region, South China morning post,
- Wharton Business School. (2017) "China's Global financial Integration: How Far, How Fast.
- Wolfe, R. (2015). First diagnose, then treat: what ails the Doha Round?. **World Trade Review**, 14(1), 7-28.
- Xing, L. (2019). China's dual position in the capitalist world order: A dual complexity of hegemony and counter-hegemony. *Jiaoxue yu Yanjiu*, 53 (2), 95-117.
- Xinhua (2015) "China to launch 30-bln-USD special fund for China-Latin America production capacity cooperation. http://news.xinhuanet.com/english/2015-05/20/c_134255462.htm. [Accessed on February 20, 2020].
- Yu, F. L. T., & Kwan, D. S. (Eds.). (2019). *Contemporary issues in international political economy*. Springer.
- Yu, L. (2020). China's Free Trade Area Strategy: An alternative avenue to China's "peaceful" rise?. **The Social Science Journal**, 1-13.
- Ziegler, C. E., & Menon, R. (2014). Neomercantilism and great-power energy competition in Central Asia and the Caspian. **Strategic Studies Quarterly**, 8(2), 17-41.